

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه کامل نثر روان مکیات

بوستان سعدی

گردآوری: فائزه حمادی

سرشناسه: حبایی، فائزه
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه کامل نثر روان حکایات بوستان سعدی
گردآوری: فائزه حبایی
مشخصات نشر: تهران: آوای مهدیس، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
شابک: 978-622-8212-02-9
وضعیت فهرست‌یابی: فیبا

انتشارات آوای مهدیس

نام کتاب: مجموعه کامل نثر روان حکایات بوستان سعدی

گردآوری: فائزه حبایی

چاپ اول: ۱۴۰۳

تیراژ: ۳۰۰ جلد

شابک: ۹-۰۲-۸۲۱۲-۶۲۲-۹۷۸

آدرس: خ انقلاب - خ ژاندارم‌ری، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۶۳، واحد ۱

تلفن: ۸-۶۶۴۷۶۵۷۶ همراه: ۰۹۱۲۱۰۰۹۵۲۰

بخش کتاب مهدیس

قیمت: ۳۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹.....	پیش گفتار
۱۱.....	«سعدی سخن»
۱۳.....	«باب اول در علل و تدبیر و رأی»
۲۵.....	«حکایت ز دریای عمان برآمد کسی...»
۳۴.....	«حکایت شخصی که ابلیس را در خواب دید»
۴۱.....	«حکایت پادشاه دادگر و جامه ساده اش»
۴۴.....	«حکایت دارای فرشته بار گله بان»
۴۷.....	«حکایت انگشتری عربین عبدالغزیز اموی»
۴۹.....	«حکایت گفتگوی تکا و عارف صاحب دل»
۵۰.....	«حکایت پادشاه روم و مرد دانا»
۵۳.....	«حکایت خدا دوست و مرزبان سادکار»
۵۷.....	«حکایت قحطی در دمشق»
۵۹.....	«حکایت سوختن بغداد در آتش»
۶۳.....	«حکایت پادشاهی دو برادر»
۶۶.....	«حکایت آنکه بر سر شاخه نشسته بود و آن را می برید»
۶۸.....	«حکایت سخن کردن سری با مرد عابد»
۶۹.....	«حکایت در چاه افتادن دژخیم»
۷۱.....	«حکایت پارسایی که حجاج یوسف را احترام نکرد»
۷۴.....	«حکایت پادشاه بیمار و پیر عارف»
۷۸.....	«حکایت فرا رسیدن لحظه مرگ عزیز مصر»
۷۹.....	«حکایت قزل ارسلان»
۸۲.....	«حکایت پادشاه غور و پیر پرد روستایی»
۸۹.....	«حکایت مأمون و کنیز ماهرو»
۹۱.....	«حکایت آزرده خاطری شاه از درویشی پاکدل»
۹۴.....	«حکایت مرد مُشت زن»
۹۷.....	«حکایت فرمانروای ستمگر و پیر دانا»

۹۹ «باب دوم در احسان».....

- ۹۹..... «حکایت ابراهیم (ع) و پیر آتش پرست».....
- ۱۰۱..... «حکایت زبان آور شیاد و پیر صاحب دل».....
- ۱۰۳..... «حکایت وارث کریم و مرد ملامتگر».....
- ۱۰۶..... «حکایت شیخ شهاب الدین».....
- ۱۰۸..... «حکایت شکوه زن نزد شوهر از نان مرد بقال».....
- ۱۰۸..... «حکایت سالکی که در راه کعبه بسیار نماز می گذارد».....
- ۱۰۹..... «حکایت روزه داری پادشاه و نگهبان فقیر».....
- ۱۱۰..... «حکایت زندانی و مرد کریم».....
- ۱۱۲..... «حکایت میواب کردن سگ تشنه».....
- ۱۱۴..... «حکایت ثروتمن تند خوی درویش».....
- ۱۱۶..... «حکایت شبی».....
- ۱۱۸..... «حکایت سعدی روانی که همیشه گوسفندی پی او بود».....
- ۱۱۹..... «حکایت مرد شیاد و پیر بی پرست و پا».....
- ۱۲۱..... «حکایت مرد اهل معرفت که غم نداشت».....
- ۱۲۲..... «حکایت حاتم طایی و اسب پایش».....
- ۱۲۴..... «حکایت حاتم طایی و کشنده او».....
- ۱۲۸..... «حکایت پیامبر اکرم (ص) و دختر حاتم».....
- ۱۲۹..... «حکایت قند طلب کردن پیری از حاتم».....
- ۱۲۹..... «حکایت مردی که خرش در گل افتاده بود».....
- ۱۳۱..... «حکایت مرد سائل و شخص نابینا».....
- ۱۳۳..... «حکایت پدری که فرزندش گم گشت».....
- ۱۳۴..... «حکایت مرد توانگر خسیس و گنجینه اش».....
- ۱۳۶..... «حکایت جوانی که دانگی کرم کرد و از مرگ رهید».....
- ۱۳۹..... «حکایت مردی که در خواب صحرای محشر را دید».....
- ۱۳۹..... «حکایت شخصی که زنبور بر خانه اش کندو ساخت».....
- ۱۴۱..... «حکایت بهرام صحرا نشین».....

۱۴۳ «باب سوم در عشق و مستی و شور».....

- ۱۴۳..... «حکایت فقیری که عاشق شاهزاده ای بود».....
- ۱۴۶..... «حکایت سوختن دامن رقصنده ای به شعله شمع».....
- ۱۴۶..... «حکایت حال و روز سالکان واصل».....
- ۱۴۹..... «حکایت عاشق زیباروی سمرقند».....
- ۱۵۱..... «حکایت تشنه کامان وصال دوست».....

- ۱۵۲ «حکایت سائلی که به طلب بر در مسجد رفت».
- ۱۵۴ «حکایت پیر سالکی که دعایش مقبول آستان حق نبود».
- ۱۵۶ «حکایت شکایت نو عروس از جفای شوهر نزد سالک پیر».
- ۱۵۷ «حکایت طیب زیبای شهر مرو و بیمار».
- ۱۵۸ «حکایت پیکار آهنین پنجهای با شیر».
- ۱۵۹ «حکایت وصلت دو عموزاده».
- ۱۶۰ «حکایت مجنون و شور عشق لیلی».
- ۱۶۱ «حکایت سلطان محمود و ایاز».
- ۱۶۲ «حکایت سعدی و همسفر سالکش بر دریا».
- ۱۶۴ «حکایت گذر کدخدا و پسرش بر راه سپاه شاه».
- ۱۶۵ «حکایت ثنا گفتن کسی بر سعد زنگی».
- ۱۶۶ «حکایت رند شدن پیر سالک».
- ۱۶۶ «حکایت فرزانه‌ای که مجنون عشق گردید».
- ۱۶۹ «حکایت گفتگو شهم و پروانه».
- ۱۷۱ «باب چهارم در توانی».
- ۱۷۱ «حکایت جوان سالک که مرده کردند به خاک رومی مسجد».
- ۱۷۲ «حکایت خاکستر ریختن بر سر یازید».
- ۱۷۸ «حکایت فقیر زنده پوش در جمع بزرگان».
- ۱۸۳ «حکایت وارد شدن شاهزاده مست به مسجد».
- ۱۸۹ «حکایت عسل فروش بدخوی ترش روی».
- ۱۹۰ «حکایت فرزانه‌ای که از مستی لایعقل سید وارد».
- ۱۹۱ «حکایت صحرا نشینی که سگ پایش را گزید».
- ۱۹۱ «حکایت آن که غلامی زشت روی و بدخوی داشت».
- ۱۹۳ «حکایت معروف کرخی و بیمار تندخوی».
- ۱۹۷ «حکایت درویش گستاخ که طمع به اهل معرفت کرد».
- ۲۰۰ «حکایت ملک صالح و دو درویش».
- ۲۰۳ «حکایت مغروری که بهره اندکی از علم نجوم داشت».
- ۲۰۴ «حکایت غلامی که به قهر و غضب از پیش شاه رفت».
- ۲۰۵ «حکایت شنیده شدن زوزه سگ از خانه عارفی».
- ۲۰۶ «حکایت حاتم اصم که او را کر خواندند».
- ۲۰۸ «حکایت دزد دغل و زاهد پارسای تبریز».
- ۲۱۰ «حکایت مرد صاف ضمیری که در حقش ستم می کردند».
- ۲۱۱ «حکایت مردی که بهلول را به گیل کاری گماشت».

- ۲۱۲ «حکایت شیخ جنید و سگ ناتوان»
- ۲۱۳ «حکایت مرد عابد و مستی که بر سر وی شکست»
- ۲۱۳ «حکایت مرد عارف و آن بی خرد هرزه گوی»
- ۲۱۶ «حکایت آن کسی که مشکل خویش را به علی (ع) عرضه داشت»
- ۲۱۸ «حکایت وقتی عمر پای بر پشت پای فقیری زد»
- ۲۱۹ «حکایت آن کسی که در دنیا بر کسی سخت نگرفت»
- ۲۲۰ «حکایت ذوالنون و خشکسالی رود نیل»
- ۲۲۲ «باب پنجم در رضا»
- ۲۲۲ «حکایت دوست و یار جنگاور و دلیر سعدی»
- ۲۲۶ «حکایت نبرد مرد دیبلی و جوان نمد پوش»
- ۲۲۸ «حکایت بیمار مرد طبیب»
- ۲۲۸ «حکایت باغبانی که بر ماه را بر داربست باغ بست»
- ۲۲۹ «حکایت فقیری که دیناری هم کرد و دیگری آن را یافت»
- ۲۲۹ «حکایت فرزندی که از پدر بخوبی زخم خورد»
- ۲۳۰ «حکایت بختیار نامی که ثروت فراوان داشت»
- ۲۳۲ «حکایت زاغ و کرکس تیز بین»
- ۲۳۳ «حکایت شاگرد نساج که صورت می نگاشت»
- ۲۳۳ «حکایت کره شتری که مادرش بار گران میبرد»
- ۲۳۴ «حکایت طفل روزه داری که روزه بر او واجب نبود»
- ۲۳۵ «حکایت مرد پلیدی که از نردبان بر جهنم سقوط کرد»
- ۲۳۹ «باب ششم در فناخت»
- ۲۳۹ «حکایت آن حاجی که سعدی را سگ خواند»
- ۲۴۰ «حکایت مرد طماعی که بر آستان خوارزمشاه سجده کرد»
- ۲۴۱ «حکایت صاحب دلی که گرفتار تب شد»
- ۲۴۲ «حکایت شکم پرستی که از بالای نخل افتاد و مُرد»
- ۲۴۳ «حکایت درویشی که مغلوب شکم پرستی و شهوت شد»
- ۲۴۴ «حکایت آن که نیشکر می فروخت»
- ۲۴۴ «حکایت جوانمردی که از شاه ختن خلعت ستاند»
- ۲۴۵ «حکایت طمع شخص فقیر بر خوان یغما»
- ۲۴۵ «حکایت گربه طمع کار و مهمانسرای شاه»
- ۲۴۶ «حکایت مرد کوته نظر و زن عالی همت»
- ۲۴۷ «حکایت صاحب دلی که خانه‌ای کوچک بنا کرد»
- ۲۴۷ «حکایت بخشیدن پادشاهی به عارضی طماع»

«حکایت پسری زیبا روی که پدرش موی سرش را تراشید»..... ۲۴۹

«باب هفتم در عالم تربیت»..... ۲۵۲

«حکایت سلطان تکش و بر ملا شدن رازش»..... ۲۵۲

«حکایت آنکه خود را دانا می‌پنداشت و به جهل سخن کرد»..... ۲۵۴

«حکایت ستیزه جویی که بر زبان به دشنام گشود»..... ۲۵۵

«حکایت بیماری پسر عضدالدوله و رها کردن بلبلان در قفس»..... ۲۵۶

«حکایت بزم ترکان و دف شکنی درویش»..... ۲۵۷

«حکایت پیری که نابه جا امر به معروف کرد»..... ۲۵۸

«حکایت صوفی که نزد طایبی بد همکیش خود را گفت»..... ۲۶۰

«حکایت عیب جویی که زبان به غیبت گشود»..... ۲۶۲

«حکایت آنکه گفت دزدی از غیبت بهتر است»..... ۲۶۳

«حکایت شکایت سعدی از حسادت دوست نزد استاد»..... ۲۶۳

«حکایت زاهد که با کودکی مزاح کرد»..... ۲۶۴

«حکایت عابدی که آب و نمز به سعدی آموخت»..... ۲۶۴

«حکایت عارفی که در مجلس بد درویش گفت»..... ۲۶۵

«حکایت حدیث نیکی که دیوانه‌وار گفت»..... ۲۶۶

«حکایت دزد شب و دزد روز»..... ۲۶۷

«حکایت آنکه از دشمن نزد دوست سخن چینی کرد»..... ۲۶۷

«حکایت فریدون شاه و وزیر نیک ضمیر»..... ۲۶۸

«حکایت جوانی که از همسر ناسازگار به پیری شکایت برد»..... ۲۷۰

«حکایت زیبارویی که از هم نشینی در جمع منکر امتناع کرد»..... ۲۷۱

«حکایت تاجری که غلامی زیباروی خرید»..... ۲۷۱

«حکایت بقراط و آن کس که در زیبارویی نگرسته راه شد»..... ۲۷۳

«حکایت غلام مصری باحیا و مرد عیجیو»..... ۲۷۴

«حکایت جوان با هنر و فرزانه‌ای که لکنت داشت»..... ۲۷۵

«حکایت آنکه نکوهش حجاج بنیوسف را میکرد»..... ۲۷۸

«باب هشتم در شکر بر عافیت»..... ۲۷۹

«حکایت جوانی که از فرمان مادر سرپیچی کرد»..... ۲۷۹

«حکایت ملک زاده ناسپاس و حکیم یونانی»..... ۲۸۰

«حکایت آنکه طفل خردسالش را گوشمالی داد»..... ۲۸۱

«حکایت قبای پوستین طغرل شاه و نگهبان هندو»..... ۲۸۲

«حکایت راهزن در بند و فقیر نالان»..... ۲۸۳

«حکایت شخص چرم پوش که از بخت خفته می‌نالید»..... ۲۸۴

- ۲۸۴..... «حکایت جاهلی که عارفی را یهودی پنداشت»
- ۲۸۵..... «حکایت پیاده ناتوان و خربارکش»
- ۲۸۵..... «حکایت غروب عالم فقیه نسبت به مست از پا افتاده»
- ۲۸۶..... «حکایت بت عاج سومنات و سعدی»
- ۲۹۲..... «باب نهم در توبه و راه صواب»
- ۲۹۲..... «حکایت دعوت جوان پیرمرد را به مجلس عیش و پاسخ پیردانا»
- ۲۹۴..... «حکایت سالخورده‌ای که از طیب علاج خواست»
- ۲۹۵..... «حکایت آنکه هنگام سفر در راه بادیه خوابید»
- ۲۹۶..... «حکایت آنکه مرد و دوستش در فراقش بی تاب بود»
- ۲۹۸..... «حکایت زنی که شنید پیری در رکن ابریشمی پیچید»
- ۲۹۸..... «حکایت پارسایی که خشت زرین یافت»
- ۳۰۰..... «حکایت اندرز پدر و دختر در میان تند باد بیابان»
- ۳۰۰..... «حکایت گرفتن انگشتر از کودکی در ازای دانه‌ای خرما»
- ۳۰۲..... «حکایت آنکه مرگ پروری و طبع او شد»
- ۳۰۲..... «حکایت آنکه با شاه ستیز گرد و روبرو دشمن شد»
- ۳۰۴..... «حکایت فقیری که خواست با جامه گل مسجد رود»
- ۳۰۶..... «حکایت گم شدن طفلی از کنار پدر در روز عید»
- ۳۰۷..... «حکایت آنکه خرمن خویش را در عالم مستی سوزاند»
- ۳۰۸..... «حکایت هوس رانی زلیخا و شرم وی از بت محراب»
- ۳۰۹..... «حکایت شرم مرد فاسد از بروی عابد»
- ۳۰۹..... «حکایت گریز سعدی وقتی عده‌ای را پای بسته بر سکود»
- ۳۱۰..... «حکایت چوب خوردن کسی در روز به گناهی که شب مرتکب گشت»
- ۳۱۱..... «حکایت زبان حال کودک مرده سعدی با وی»
- ۳۱۳..... «حکایت کسی که از مرگ دشمن خویش شاد شد»
- ۳۱۵..... «باب دهم در مناجات و ختم کتاب»
- ۳۱۵..... «حکایت وقتی که سعدی تضرع سالک حق شناسی را شنید»
- ۳۱۵..... «حکایت سیه چرده‌ای که زشتش خواندند»
- ۳۱۶..... «حکایت بت پرستی که بتش حاجت وی را روانکرد»
- ۳۱۸..... «حکایت مستی که در محراب مسجد از خدا طلب بهشت کرد»

پیش گفتار

بی‌شک در جهان ادب و فرهنگ کسی نیست که سر سپرده و دلبسته شعر و ادب ایران زمین باشد و نامی از سعدی غزل نشنیده باشد، و یا برگی از دردانه‌های جاودان باغ بوستان و گلستان وی را نخوانده و از عطر کوچه باغ‌های نظم و نثر آن جانی تازه بر روح و روانش ننشسته باشد. بر هیچ ادب دوستی پوشیده نیست که شیخ اجل - سعدی شیرازی - از نامورترین شاعران و سخنوران پارس است که بسیار ادیب و مشتاق معرفت را برپای جلالی درس و موعظه خویش تعلیم داده و تقدیم جهان ادب کرده است.

و اما مجموعه‌ای که پیش روی عزیزان و دوستداران شعر و ادب پارسی است، معین ابیات حکایات بهمان سعدی به صورت بسیار ساده و روان است که به جهت سهولت هرچه بیشتر در خوانش و فهم آن تالیف گردیده. تا هر کس به هر اندازه که به علم ادبیات و شعر واقف است بتواند از دریای معرفت و ادب سعدی بهره بردارد.

معنی ابیات و ترجمه اثر، با بهره گیری از بوستان سعدی که به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر تصحیح شده، صورت گرفته است، که شامل صرفاً تمام حکایات هر باب به نثری ساده و داستان گونه است. در این مجموعه تنها به معنی ابیات حکایت بوستان پرداخته شده و از معنی ابیاتی که سعدی در مدح ابوبکر سعد زنگی سروده و نیز ابیاتی که

غیر از حکایات آورده شده صرفه نظر گردیده. هر چند که ابیات هر حکایت از بوستان، تصحیح دکتر خطیب رهبر با نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی تطبیق داده شده اما به هر جهت منبع اصلی بهره‌گیری اثر دکتر خطیب رهبر بوده است. با امید به اینکه مقبول یزدان یکتا و دوستداران ادب پارسی واقع گردد و خوانندگان اثر آن طور که مطلوبشان است بهره‌مند گردند.

و من الله التوفیق

فائزه حبابی

شهریورماه ۱۴۰۲ خورشیدی

www.ketab.ir

«سعدی سخن»

و اما بوستان:

شیخ اجل، سعدی شیرازی در سال ۶۵۵ هـ ق دست به سرایش بوستان زد و این در نفیس را به نام اتابک ابوبکر بن سعد زنگی در قالب مثنوی، بحر متقارب به رشته نظم درآورد که با آن باغی از معرفت و اخلاق و حکمت عملی و جامعه شناسی و آئین کشور داری بیاراست سعدی این اثر فاخر و جامع و کاملکه از لحاظ فصاحت و بلاغت نقطه با هیچ یک از کتب ادبی و حتی با دیگر آثار سعدی نیز قابل قیاس نیست را در ده باب به رشته نظم درآورد که هر کدام از حکایات این ده باب سرشار از ریاضت ممتاز و نصایح و وعظ و اندرز حکیمانه و خردمندانه و البته عبرت آموز است. این ده باب به شرح ذیل به رشته نظم درآمده:

➤ «باب اول در تدبیر و رأی»

➤ «باب دوم در آساز»

➤ «باب سوم در عشق و شور و مستی»

➤ «باب چهارم در تواضع»

➤ «باب پنجم در رضا»

➤ «باب ششم در قناعت»

➤ «باب هفتم در عالم تربیت»

➤ «باب هشتم در شکر بر عافیت»

➤ «باب نهم در توبه و راه صواب»

➤ «باب دهم در مناجات»

نام بوستان بر این اثر بی‌بدیل و ماندگار سعدی در هیچ یک از نسخ کهن و قدیمی ذکر نشده از این رو همه آن را ((سعدی نامه)) می‌نامیدند. ظاهراً خود

سعدی هم اسمی برای این دردانه جاویدش اختیار نکرده و به این سبب نسخه کنندگان و کاتبان قدیم آن را سعدی نامه نامیده اند، پس از آن اهل ذوق به قرینه گلستان نام و عنوان بوستان را برای این اثر اختیار کردند که بسیار هم برازنده است.

به هر جهت نام این اثر فاخر چه سعدی نامه، چه بوستان، بی شک چراغ هدایت و روشنگر راه آنانی است که مشتاق حق و حقیقت هستند و به دنبال کمال انسانیت می‌باشند. آنان که به دنبال سعادت‌مندی اخروی و طی طریق در راه حق شناسی و خودشناسی هستند و می‌کوشند تا در این عصر وانفسانیک سرشت و نیک خوی زندگی کنند و در نهایت چه در حیات و چه پس از مرگ نام نیک شان جاودان گردد و تا ابد شایسته به نیک نامی باشند. آنانی که از دین متاعی بهتر و بیشتر از خور و خواب و پیش و طرب ناپایدار خواستارند و به شادی و آسایش و راحتی ابدی می‌اندیشند و این جهان را تنها راه رسیدن به زندگی حقیقی می‌دانند نه خود مقصد! آنان که مشتاق حق و سر منزل مقصود و مقام قرب یافتن به آستان حضرت دوست هستند و خلع پیش از مرگ دست و دل این دنیا شته و دلباخته معرفت الهی هستند و دست به دامان نیکان و صالحان این طریق هستند برای اینکه در سختی و دشواری این راه، طریق حق گم نکنند از سرنا آگاهی گمراه نشده و به بیراهه نروند و مبادا که از سر غفلت و جهل خرمن طاعت خویش را به آتش بی‌خردی بسوزانند. این دُرُ یگانه شیخ شیراز قطعاً راه‌گشا و روشنگر ایشان خواهد بود.

فائزه حبیبی